



بسمه تعالی

نردبان آسمان

داستان ۴

ابراهیم (ع) و عزیز(ع) (آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰ بقره)

نقش‌ها: ۱-گوینده ۲-ابراهیم ۳-نمرود ۴-عزیر

گوینده	آیا به سرگذشت ابراهیم و عزیز دقت کرده اید؟ آیا نظر نکردی به حال نمرود، کسی که خداوند به او پادشاهی داده بود، ولی او از روی کبر و غرور با ابراهیم درباره ی پروردگارش چون و چرا می کرد؟ آن گاه که ابراهیم به او جواب داد:
ابراهیم	خدای من همان کسی است که زنده می کند و می میراند
گوینده	نمرود گفت:
نمرود	من هم زنده می کنم و می میرانم.
گوینده	ابراهیم گفت:
ابراهیم	خداوند خورشید را از مشرق می آورد، پس تو که می گویی حاکم بر جهان هستی، آن را از مغرب بیاور
گوینده	در این هنگام آن مرد کافر مبهوت و درمانده شد و خدا دست چنین مردم بدکاری را نمی گیرد. یا همچون داستان عزیز؛ کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارها و سقف هایش فرو ریخته بود و مردم آن مرده و استخوان هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود گفت:

عزیر	خداوند مردم این شهر را بعد از مردنشان چطور زنده می کند ؟
گوینده	پس خداوند جانش را برای مدت ۱۰۰ سال گرفت و بعد زنده اش کرد و پرسید: چند سال در حال مرگ ماندی؟
عزیر	یک روز، یا قسمتی از یک روز.
گوینده	و خداوند به او گفت: نه! بلکه صد سال مرده بودی! به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن که با گذشت سال ها تغییر نیافته است. اما به الاغ خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا را ترتیب دادیم تا زنده شدن تو را نشانه قدرتمان برای مردم قرار دهیم. حالا به استخوان های الاغ نگاه کن که چطور سرهمشان میکنیم و گوشت و پوست بر روی آن می رویانیم! همین که چگونگی زنده شدن مردگان برایش روشن شد، عزیر، اعتراف کرد:
عزیر	بله میدانم که خدا از عهده هر کاری بر می آید.
گوینده	و به یاد آور هنگامی که ابراهیم گفت:
ابراهیم	پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟
گوینده	خداوند به او گفت: مگر این را باور نداری؟
ابراهیم	چرا، ولی برای آن که دلم آرام بگیرد.
گوینده	خداوند به او گفت: چهار پرنده؛ طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ را بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه و مخلوطشان کن. سپس بر هر کوهی قسمتی از آنها را قرار ده، آن گاه پرندهگان را صدایشان بزن، تا به سرعت پیش تو بیایند و بدان که خداوند توانای کاردرست است.

کارگروه جشنواره قرآنی نردبان آسمان

دبستان پسرانه سادات